



بالقوه دولت در جریان این حضور و نظارت قرار می‌گیرد و از مفاسد احتمالی آن جلوگیری می‌کند».<sup>۶</sup>

همچنین افزوده‌اند که «در مورد جرایم مطبوعاتی... چون ارتکاب جرم خود به خود علنی و از طریق مطبوعات صورت گرفته است، ادعای ضرورت غیرعلنی بودن امری پذیرفته به نظر نمی‌رسد».<sup>۷</sup>

اما پذیرش این نظریه دشوار است و نمی‌توان پذیرفت که تمام دادگاه‌های مربوط به جرایم مطبوعاتی باید علنی بوده و بدون استثنا نمی‌توانند سری و غیرعلنی برگزار شوند، حتی اگر «منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

مخالفت با عفت و نظم عمومی از معاذیر شناخته شده و مورد قبول تمام نظام‌های حقوقی است که موجب چشم‌پوشی از مزایای علنی بودن دادرسی‌ها می‌شود. چگونه می‌توان با این استدلال که «چون ارتکاب جرم خود به خود علنی و از طریق مطبوعات صورت گرفته است» ادعا نمود که دادرسی آن جرم نیز که مستلزم بازگو نمودن و بیان جزئیات واقعه و انتشار بیشتر آن در جامعه می‌گردد، باید علنی باشد؟! مگر علنی بودن جرایم را می‌توان مستند علنی بودن رسیدگی به آن نیز قرار داد؟

به همین ترتیب، تقاضای رسیدگی غیرعلنی در دعاوی خصوصی (و نه عمومی) از حقوق انسانی طرفین است و چرا نباید به درخواست منطقی آنان پاسخ مثبت داد؟ فرض کنید نشریه‌ای مبادرت به انتشار «مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن»<sup>۸</sup> نسبت به شخص معینی نموده است. آیا الزام شاکی به گذشت یا برپایی دادگاه علنی، منطقی و سازگار با موازین حقوقی به نظر می‌رسد؟ بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد و نیز با در نظر گرفتن اینکه با حضور هیأت منصفه، اطمینان از رعایت قانون در روند دادرسی قابل حصول است باید گفت محاکم مطبوعاتی نیز مشمول همان اصل ۱۶۵ باقی مانده و در آن دو مورد به صورت غیرعلنی برپا می‌شوند.

#### ب: در محاکم دادگستری بودن

چنانکه ملاحظه شد به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی «رسیدگی به جرایم سیاسی و

## دادگاه‌های مطبوعاتی؛

## شرایط و ویژگی‌ها

### دکتر محسن اسماعیلی

نظارت عمومی یاد می‌کنند. امکان حضور آزادانه در محاکم، اجرای دقیق قوانین و رعایت کامل عدالت را تضمین و از پایمال شدن حقوق متهمین جلوگیری می‌کند. به همین دلیل و همگام با قوانین اساسی دیگر کشورهای پیشرفته، به موجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی کشور ما، «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آن که به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی می‌باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

بنابراین، همه رسیدگی‌های قضایی و از جمله دادگاه‌های مطبوعاتی، جز در دو مورد آشکارا خواهد بود. با وجود این، لزوم علنی بودن محاکمه‌های مطبوعاتی در اصل ۱۶۸ نیز تکرار و تأکید شده است. اما آیا تفاوتی در مفاد این دو اصل وجود ندارد؟ بررسی چنین پنداشته‌اند که:

«قبل از اصل ۱۶۸ قانونی اساسی، اصل ۱۶۵ نیز به نحو اطلاق، علنی بودن کلیه محاکمات را- به استثنای چند مورد- تصریح کرده است. لیکن به لحاظ اهمیت زیاد مطبوعات، این موضوع مجدداً در اصل ۱۶۸ تأکید شده و به موجب آن دادرسی‌های مطبوعاتی بدون استثنا باید علنی باشد و به هیچ دلیلی نمی‌توان در این‌گونه محاکمات، دادگاه را سری اعلام کرد».<sup>۹</sup>

برخی دیگر نیز در توجیه این مطلب معتقدند:

«این تأکید بدین خاطر است که در جرایم سیاسی و مطبوعاتی دولت را طرف دعوا تلقی می‌نمایند. با حضور هیأت منصفه و نظارت مردم (از طریق علنی بودن دادگاه) اقتدارات

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم پذیرش اصل تساوی افراد در برابر قانون»<sup>۱</sup> و تأکید بر اینکه حتی «رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است»<sup>۲</sup>، ویژگی‌ها و شرایط خاصی را برای رسیدگی به جرائم و اتهامات صاحبان برخی مشاغل و مسؤولیت‌های اجتماعی پیش‌بینی کرده است که از جمله آنها می‌توان به «جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»<sup>۳</sup> و نیز «جرایم سیاسی و مطبوعاتی»<sup>۴</sup> اشاره کرد. این تفاوت به دلیل اهمیت و طبیعت خاص جرایم مذکور و نیاز به کارشناسی دقیق‌تر در رسیدگی به آنهاست و نه برای دادن امتیاز به اشخاص و دارندگان چنین مشاغلی.

به‌هرحال، براساس اصل یکصدوشصت و هشتم قانون اساسی «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و باحضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند». چنانکه ملاحظه می‌شود محاکم مطبوعاتی باید دارای سه شرط اساسی باشند؛ علنی بودن؛ در محاکم دادگستری بودن و حضور هیأت منصفه که اینک به توضیح مختصری پیرامون هر یک از آنها می‌پردازیم:

#### الف: علنی بودن

آشکار بودن جریان دادرسی در دادگاه‌ها، همواره به عنوان یکی از راههای تأمین امنیت قضایی و حقوقی ملت مورد نظر حقوق‌دانان بوده است و از آن به عنوان نوعی از اعمال حق

مطبوعاتی ... در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.» برای تفسیر دقیق‌تر این بخش از اصل یادشده باید دانست که براساس نظریه تفکیک قوا (اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد).<sup>۹</sup>

بنابراین، به عنوان یک اصل پذیرفته شده، تمام دادگاه‌ها باید در حوزه قوه قضائیه قرار گرفته و انجام وظیفه نمایند. این دادگاه‌ها معمولاً همان محاکم عمومی هستند که براساس قوانین عادی در حیطه صلاحیت خود به انجام وظیفه می‌پردازند. اما همان‌گونه که

### ■ بعضی معتقدند «دادگاه

### دادگستری صرفاً به دادگاه‌های

### عمومی اطلاق می‌شود و تصریح

### اصل یکصدوشصت و هشتم به

### دادگاه‌های دادگستری بیانگر اصرار

### قانونگذار قانون اساسی بر خارج

### کردن صلاحیت رسیدگی به جرایم

### مطبوعاتی از دادگاه‌های اختصاصی

### است.» پذیرش چنین ادعایی، تنها با

### استدلال یادشده دشوار و فاقد منطق

### حقوقی است.

پیش از این نیز گفته شد گاه ضرورت‌های خاصی، وجود محاکم قضایی اختصاصی را ناگزیر می‌سازند. محاکم نظامی، دادگاه‌های انقلاب، دیوان عدالت اداری و دادگاه ویژه روحانیت از نمونه‌های موجود این محاکم به‌شمار می‌روند.

تلاش دانشمندان حقوق و جست‌وجوگران عدالت در این است که حتی الامکان تمام دادرسی‌ها در همان محاکم عمومی دادگستری صورت گیرد تا افزون بر رعایت اصل بنیادین تساوی افراد در برابر دادگاه‌ها، از آفت اعمال نفوذ و رعایت ملاحظات غیرقضایی نیز دوری شده باشد. به همین دلیل نویسندگان قانون اساسی نیز، به‌رغم پیش‌بینی محاکم نظامی برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی با انتظامی، اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تصریح و تأکید

نموده‌اند «ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود.»<sup>۱۰</sup> اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر رسیدگی به جرم مطبوعاتی به دلایلی در صلاحیت محاکم اختصاصی نیز قرار گرفت، رسیدگی به آن در کدام دادگاه انجام خواهد شد؟ دادگاه‌های عمومی دادگستری یا محاکم اختصاصی؟

آنچه در اصل ۱۶۸ آمده «محاکم دادگستری» است، اما حل مشکل از این طریق امکان ندارد، چه آنکه به‌نظر برخی، دادگاه‌های اختصاصی نیز از انواع «محاکم دادگستری» به‌شمار می‌روند.

از سوی دیگر، بعضی معتقدند «دادگاه دادگستری صرفاً به دادگاه‌های عمومی اطلاق می‌شود و تصریح اصل یکصدوشصت و هشتم به دادگاه‌های دادگستری بیانگر اصرار قانونگذار قانون اساسی بر خارج کردن صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی از دادگاه‌های اختصاصی است.»<sup>۱۱</sup>

اما چنانکه گفته شد پذیرش چنین ادعایی، تنها با استدلال یادشده دشوار و فاقد منطق حقوقی است.

به‌هرحال، سؤال فوق در مورد دادگاه ویژه روحانیت که اساساً وابسته به قوه قضائیه نبوده و دارای مقررات خاص به‌خود می‌باشد به‌صورت جدی‌تر هنگامی مطرح شد که مدیرمسئول یکی از روزنامه‌های کشور، که اتفاقاً روحانی نیز به‌شمار می‌رفت، مرتکب جرم مطبوعاتی شد.

سرانجام پس از گفت‌وگوهای فراوان موافقان و مخالفان رسیدگی به پرونده مزبور در دادگاه ویژه روحانیت، از آنجا که اصل این دادگاه و صلاحیت آن براساس اختیارات خاص مقام والای رهبری و به حکم امام خمینی (قدس سره الشریف) تحقق یافته بود، حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت در تاریخ ۷ مهرماه سال ۱۳۷۰ طی استفساریه‌ای از مقام معظم رهبری درخواست تعیین تکلیف در مورد جواز این رسیدگی و کیفیت آن را نمود که اکنون ملاک عمل این دادگاه است. به دلیل اهمیت این پاسخ‌ها، متن نامه موردنظر و پاسخ آن، عیناً درج می‌شود:

محضر مبارک حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دام‌ظله‌العالی

پس از سلام و آرزوی سلامت و توفیق برای وجود مبارک به‌استحضار می‌رساند:

اخیراً گزارشانی در مورد تخلفات برخی از روحانیون شاغل یا مسؤول در مطبوعات واصل شده است، که با نوشتن یا انتشار مطالبی حاوی توهین یا خلاف واقع موجب بروز تشنج در جامعه می‌گردند. لذا استدعا می‌شود نظر مبارک را در موارد زیر اعلام فرمایند:

س ۱: آیا رسیدگی به تخلفات و جرائم روحانیون در رابطه با مسائل مطبوعاتی در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد یا خیر؟

بسمه تعالی

کلیه جرائم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود.

س ۲: در صورت رسیدگی در این مرجع قضائی آیا حضور هیأت منصفه در دادگاه ضرورت دارد؟

اگر ترکیب هیأت منصفه، از روحانیون و مورد تأیید دادستان و رئیس دادگاه باشد، حضور آن مفید است.

س ۳: آیا تشکیل جلسات دادگاه ویژه بایستی با حضور وکیل مدافع باشد، یا با توجه به هدف تشکیل دادگاه که حفظ شئون روحانیت است، دادگاه می‌تواند از پذیرش وکیل خودداری نماید؟

حضور وکیل مفید بلکه لازم است. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل تعیین شود.

س ۴: در بعضی موارد درخواست تشکیل دادگاه علنی می‌شود که به‌نظر دادگاه احتمال ایجاد تشنج و جوسازی از طریق حضور افراد غیرلازم وجود دارد. تشخیص علنی یا مخفی بودن دادگاه با چه مرجعی است؟

تشخیص علنی بودن دادگاه با رئیس دادگاه است. خداوند شما را مشمول کمک و هدایت و ثواب خود قرار دهد.<sup>۱۲</sup>

به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد تبدیل عبارت «محاکم دادگستری» در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به «دادگاه صالحه» ضروری است؛ اقدامی که در ماده ۳۴ قانون مطبوعات نیز صورت گرفته است.

### ج: حضور هیأت منصفه

طبق مفاد اصل مورد بحث، حضور هیأت منصفه در رسیدگی به دو نوع از جرایم، ضروری شمرده شده است؛ جرایم سیاسی و نیز مطبوعاتی.

واژه هیأت منصفه که از حقوق بیگانه به ادبیات حقوقی کشور ما راه یافته به این معناست: «گروهی از افراد که برای مدتی از قشرهای مختلف مردم انتخاب شده و به آنها اجازه داده می‌شود تا شخصی را به عنوان ارتکاب یک جرم عمومی احضار یا علیه وی اعلام جرم کنند یا محاکمه نمایند.»<sup>۱۳</sup>

گرچه، پذیرش دخالت گروهی از مردم به نام هیأت منصفه، در امور قضایی برخلاف

### ■ به نظر طرفداران هیأت منصفه، اعضای این هیأت از این جهت که نماینده افکار عمومی و بیان‌کننده داور مکتون در وجدان عمومی هستند، انتظارات عدالتخواهانه مردم را در زمان مشخص بیان نموده و برآن اساس در قضاوت مشارکت می‌کنند.

قواعد کلی و اصل استقلال قضاوت است، اما ماهیت خاص برخی جرایم قبول آن را ضروری می‌سازد. جرایم سیاسی و مطبوعاتی از همین‌گونه‌اند که در غالب آنها، یک طرف پرونده دولت و قوای عمومی کشور قرار می‌گیرند. حضور هیأت منصفه که در حقیقت نماینده افکار عمومی جامعه محسوب و به همین جهت «نهاد قضایی مردمی» نیز نامیده می‌شود، روند دادرسی را در معرض دید و قضاوت عموم قرار داده و اطمینان بیشتری نسبت به اجرای عدالت ایجاد می‌کند.

به اعتقاد حقوق‌دانان، «نقش مطبوعات در مقابل قدرت طلبی‌های دولتی و در عین حال، نقش منفی و تخریبی آن در خصوص ارتکاب جرایم عمومی آن را در موقعیت مضاعف سیاسی و حقوقی خاص و نامتجانسی قرار می‌دهد، بدین ترتیب که مقامات قدرت عمومی به بهانه ضرورت حفظ نظم و امنیت و آسایش

عمومی، منفعت‌طلبی‌های سیاسی را دنبال نموده و عرصه را بر آزادی سازنده مطبوعات تنگ می‌کنند. بدین خاطر است که جرایم مطبوعاتی همانند جرایم سیاسی رسیدگی خاصی را می‌طلبد.

جرایم مطبوعاتی، بالقوه ممکن است در زمره جرایم عمومی قرار گیرد؛ در چنین صورتی رسیدگی به این جرایم علی‌الاصول در صلاحیت دادگاه‌های کیفری عمومی است. اما ممکن است جرایم مذکور با هدف مخالفت و رویارویی با مقامات حاکم دولتی و برنامه‌های آنها صورت گرفته باشد که در این صورت، این جرایم ماهیت سیاسی پیدا می‌کند و مرتکبین آن فی الواقع طرف دعوی قرار می‌گیرند که یک طرف آن مقامات قدرت عمومی باشند.

اقدامات و اعمال ارتكابی، از آن جهت که احتمالاً آرامش و نظم و امنیت عمومی را برهم زده و یا متعرض عواطف و احساسات مردم و عفت عمومی و اخلاق حسنه شده باشد، جرم اصولاً عمومی و مستلزم رسیدگی قضایی است؛ ولی از آن جهت که به عنوان زبانی گوئی مردم یا قدرت عمومی است جنبه سیاسی به خود می‌گیرد. در این خصوص است که موضوع باید مورد ارزیابی‌های منصفانه عموم جامعه (نه دولت) قرار گیرد.»<sup>۱۴</sup>

به نظر طرفداران هیأت منصفه، اعضای این هیأت از این جهت که نماینده افکار عمومی و بیان‌کننده داور مکتون در وجدان عمومی هستند، انتظارات عدالتخواهانه مردم را در زمان مشخص بیان نموده و برآن اساس در قضاوت مشارکت می‌کنند. چه بسا احکام صادره ناشی از این‌گونه قضاوت‌ها در عین ارضای وجدان عمومی، عامل تحول در قانونگذاری کیفری باشد؛ و انگهی از آنجا که اعضای مذکور، در مقام نمایندگی افکار عمومی هستند، با دقت و مراقبت دلسوزانه حسن و قبح اعمال ارتكابی را در نظر می‌گیرند و از صدور احکام شدید و خشن دولتی که انحراف از عدالت در آن وجود دارد، به نحو چشمگیری جلوگیری می‌نمایند.

مخالفین هیأت منصفه نیز، در جای خود انتقاداتی را بیان داشته‌اند؛ از جمله آنکه معتقدند چون اعضای مذکور نوعاً فاقد تخصص‌اند تحت تأثیر اخبار و شایعات و مهارت‌های مؤثر مدعی‌العموم و وکلای دادگستری قرار می‌گیرند و از قضاوت منصفانه باز می‌مانند.

به هر حال، در یک جمع‌بندی این نتیجه عاید شده است که چنانچه اعضای هیأت منصفه انتخابی مردم از پاره‌ای قابلیت‌های علمی و حقوقی و جامعه‌شناختی برخوردار باشند، در کنار قضاوت دادگاه‌ها قادر خواهند بود به آرای منصفانه دست یابند.<sup>۱۵</sup>

### پیشینه تاریخی

هیأت منصفه ریشه تاریخی عمیقی دارد. بنا به گفته مورخان، هیأت منصفه به صورت کنونی تقریباً دنباله همان هیأت‌هایی است که در قدیم در یونان وجود داشته و به «هلیات» معروف بوده‌اند.

به طوری که گزنفون می‌نویسد، این هیأت‌های منصفه که از طبقات بنا، کفاش، عطار، دوره‌گرد، سنگتراش و غیره تشکیل می‌شدند، با اینکه نقش مهمی را بازی می‌کردند، به سبب اشتباهاتی که مرتکب شدند، افتخار چندانی از خود باقی نگذاشتند که از جمله آن اشتباهات، محکومیت سقراط به نوشیدن جام شوکران بود.

شروع هیأت منصفه از انگلستان است. اما منظور از تشکیل آن در بدو امر این نبود که در دادرسی جزایی و یا حقوقی شرکت کنند، بلکه منظور این بود که اموال مردم را برای گرفتن مالیات مربوطه معرفی نمایند. جریان آن به این شرح است:

در سال ۱۰۶۶ میلادی، ویلیام فاتح که از نژاد نورماندی فرانسوی بود، انگلستان را فتح کرد. وی برای گرفتن مالیات سنگین، در هر محل هیأتی را مرکب از ۱۲ نفر از اهالی آن محل، تشکیل داد. اعضای این هیأت‌ها، ابتدا به موجب سوگندی که یاد می‌کردند، ملزم به راستگویی می‌شدند و بعد اموال همسایگان خود را معرفی و آن را در رأیی که صادر می‌کردند، ذکر می‌نمودند. این آراء، اساس و مبنای پرداخت مالیات پرداخت‌کننده محسوب می‌شد.

چون مردم انگلیس حاضر به پرداخت مالیات نبودند، برای گریز از آن، دعاوی صوری مالکیت علیه یکدیگر طرح می‌کردند. به این ترتیب، رفته رفته وقت این هیأت‌ها، بیشتر صرف رسیدگی به ادعای مالکیت می‌شد. تا اینکه یک قرن بعد، تشکیل هیأت‌های منصفه در دعاوی حقوقی در انگلستان توسعه زیادی پیدا کرد و در سال ۱۲۸۵ میلادی، در «فرمان کبیر» برای اولین بار، تشکیل هیأت منصفه به

عنوان یک «حق» برای مردم انگلیس شناخته شد.

این «نهاد قضایی مردمی» سپس به حقوق آمریکا و بعد از آن به فرانسه راه یافت این نفوذ به نظام‌های مختلف قضایی چنان ادامه یافت مالکیت علیه یکدیگر طرح می‌کردند. به این ترتیب، رفته رفته وقت این هیأت‌ها، بیشتر صرف رسیدگی به ادعای مالکیت می‌شد. تا اینکه یک قرن بعد، تشکیل هیأت‌های منصفه در دعای حقوقی در انگلستان توسعه زیادی پیدا کرد و در سال ۱۲۸۵ میلادی، در «فرمان کبیر» برای اولین بار، تشکیل هیأت منصفه به عنوان یک «حق» برای مردم انگلیس شناخته شد.

این «نهاد قضایی مردمی» سپس به حقوق آمریکا و بعد از آن به فرانسه راه یافت این نفوذ به نظام‌های مختلف قضایی چنان ادامه یافت که اینک با مختصر تفاوتی، در همه کشورها، می‌توان از آن سراغ گرفت.

در کشور ما نیز برای نخستین بار، اصل هفتادونهم متمم قانون اساسی مشروطیت، در سال ۱۳۲۵ قمری حضور هیأت منصفه را در محاکم سیاسی و مطبوعاتی (و نه در سایر دادرسی‌ها) این‌گونه به رسمیت شناخت که «در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.»<sup>۱۶</sup>

در اجرای این اصل، تاکنون هشت قانون در خصوص هیأت منصفه به تصویب رسیده<sup>۱۷</sup> که کامل‌ترین آنها در ضمن لایحه قانونی ای بود که دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ وضع نمود و از آن پس هم معمولاً با تغییرات اندکی تکرار شده است.

آخرین این قوانین پس از فروپاشی دودمان منحل پهلوی و نظام سلطنت در کشور از سوی شورای انقلاب به عنوان بخشی از لایحه قانونی مطبوعات تصویب شده است.

### هیأت منصفه از نظر فقه و قانون اساسی

چنانکه می‌دانیم یکی از شرایط قضایی براساس موازین فقهی، احراز مقام اجتهاد است.<sup>۱۸</sup> فقهای عظام، چنان براین شرط پای فشرده‌اند که حتی در مورد جواز قضاوت غیرمجتهد، به هنگام ضرورت و نبود مجتهد، نیز تردید نموده‌اند.<sup>۱۹</sup>

اصل یکصدوشصت و سوم قانون اساسی هم حاکی از آن است که «صفات و شرایط

قاضی طبق موازین فقهی به وسیله قانون تعیین می‌شود.» و از همین جاست که مشروعیت حضور هیأت منصفه و مشارکت آنان در قضاوت مورد تردید و گفت‌وگو واقع شده است.

از سویی دیدیم که، ضرورت‌های زندگی اجتماعی و پیچیدگی‌های روابط بشری در دنیای امروز، قضاوت در مورد جرایمی همچون جرایم مطبوعاتی بدون بهره‌وری از نظرات کارشناسی و عرف رایج جامعه را بر نمی‌تابد و از سوی دیگر تولی قضاء برای غیرمجتهد، از نظر شرعی حرام و ناممکن است.

همین دو دیدگاه به هنگام تدوین اصل یکصدوشصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حضور هیأت منصفه را در محاکم سیاسی و مطبوعاتی پیش‌بینی می‌کرد، به روشنی در برابر یکدیگر قرار گرفتند. عده‌ای به صراحت سخن از نفی هیأت منصفه به میان آورده و معتقد بودند:

«قاضی متخصص است و فرض این است که مجتهد است و عالم است. شاهد، شهادت، دلائل لفظی، امارات، اسنادی که هست اینها را که همه کشف می‌کنند برای روشن شدن موضوع، چه در دعوی و چه در جنایات و چه در جنحه‌ها، بنابراین در کشف موضوع، قاضی نیاز به یک دسته خاصی به عنوان شریک در حکم ندارد.»<sup>۲۰</sup>

در مقابل، عده‌ای دیگر، به عنوان موافق با این نهاد، اظهار می‌داشتند:

«در فقه ما آمده است که یک عده‌ای از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند، تا جلو اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک بکنند. بنابراین، این ریشه در فقه اسلامی دارد و بعد این مسأله، مسأله‌ای است مترقی ... به نفع ملت و جامعه است. بنابراین هم مصلحت اجتماعی دارد، هم کمک به احیای عدل می‌کند و هم مطابق با موازین اسلامی است.»<sup>۲۱</sup>

پس از گفت‌وگوهای فراوان، سرانجام دیدگاه اخیر موفق شد اصل وجود هیأت منصفه را رسمیت بخشد اما با عبارتی مبهم تصریح شد که میزان اختیارات آن را «قانون براساس موازین اسلامی معین می‌کند.»

بررسی مفاد مواد ۳۱ تا ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات که شامل شرایط عضویت، کیفیت انتخاب، چگونگی حضور در جلسات دادگاه،

موارد رد اعضا و بالاخره نحوه مشارکت آنان در دادرسی می‌باشد. نیازمند فرصتی دیگر است. □

### پی‌نوئیس‌ها:

۱. اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ با رعایت موازین اسلام برخوردارند.
۲. اصل یکصدوهفتم.
۳. اصل یکصدوهفتادودوم.
۴. اصل یکصدوشصت و هشتم.
۵. مقدمه، حمید. فصلنامه رسانه، ش ۱۱، ص ۵.
۶. دکتر سیدمحمدحاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۶۶ به نقل از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۳۶۷.
۷. همان.
۸. ماده ۳۰ قانون مطبوعات.
۹. اصل شصت و یکم.
۱۰. اصل یکصدوهفتادودوم.
۱۱. ناصری، کامران. ماهنامه ایران فردا، ش ۱۹، مراد ۷۴، ص ۱۰ و نیز نگاه کنید به: دکتر سیدمحمدحاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۶۷.
۱۲. نقل از مجله کانون وکلا، دوره جدید، ش ۴، زمستان ۶۹، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.
13. See Black's Law Dictionary, P: 855.
۱۴. دفتر بررسی‌های حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ طرح قانونی مطبوعات، کاستی‌ها و ناکاستی‌ها، فصلنامه مجلس و پژوهش، ش ۱۶، ص ۱۰۶.
۱۵. همان، ص ۱۰۷.
۱۶. نویسندگان قانون اساسی تحت تأثیر قوانین غربی و به ویژه قانون اساسی بلژیک مبادرت به این امر نمودند. اصل ۱۸ قانون اساسی کشور مذکور مقرر می‌دارد: «هیأت منصفه در تمام موارد جنایی و جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی شرکت خواهد کرد.»
۱۷. این قوانین به ترتیب زمانی عبارتند از: الف: قانون موقت هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۱/۹/۱۰. ب: قانون مجازات عمومی مواد ۱۶۲ الی ۱۶۷ مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷. ج: قانون محاکمه وزرا و هیأت منصفه مصوب ۱۳۰۷/۴/۱۶. د: قانون هیأت منصفه مصوب ۱۳۱۰/۲/۲۹. ه: مقررات راجع به عده هیأت منصفه در سال ۱۳۱۶ مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۷. ز: لایحه قانونی مطبوعات مواد ۳۴ الی ۴۴ مصوب ۳۱/۱۱/۱۵. ز: لایحه قانونی مطبوعات مواد ۳۰ الی ۴۰ مصوب ۳۴/۵/۱۰. ح: لایحه قانونی مطبوعات مواد ۳۰ الی ۳۸ مصوب ۵۸/۵/۲۵.
۱۸. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۶۷. شهید ثانی، مسالک، ج ۴ ص ۳۰۰، امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد.
۱۹. شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۰ ص ۱۵.
۲۰. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۱۶۷۹.
۲۱. همان، ص ۱۶۸۰.